

که نخستین در قرن چهارم و دیگری قریب بزمان او عزیز بسته است، بنظم داستان یوسف و زلیخا مبادرت کردند.

در آغاز قرن پنجم هجری داستان سرایی رونق بیشتر گرفت و چند تن از شاعران باین کار پر داختند. نخست در شاهنامه فردوسی چندین داستان عاشقانه گنجانیده شده است که اگر چه هدف و مقصود غائی در آنها پدید آمدن ماجراهای حماسی است، لیکن بهر حال میتوان آنها را منشاء و سرمنشأ برای ایجاد داستانهای عشقی بعد دانست، چنانکه داستان شیرین کنیزک ارمنی در شاهنامه فردوسی بعد از و مبداء کاربرد ارزش نظامی گردید. وقتی از داستانهای رمانتیک شاهنامه بگذریم، قدیمترین شاعر قرن پنجم که بنظم داستانهای عاشقانه شروع کرد ابوالقاسم عنصری است که چند داستان مکتوب و غیر مکتوب زمان خود را بنظم کشید. مانند داستان وامق و عذرا که داستانی کهن و بازمانده عهد ساسانی بود. این داستان را عنصری بیچهره متقارب بنظم آورد<sup>۱</sup> و بعد از او نیز بتقلید از وی همین داستان چندبار، تا دوره قاجاریه، در فارسی منظوم گردیده است. عنصری غیر از وامق و عذرا داستانهای دیگری را هم بشعر در آورد یعنی: داستان «خنک بت و سرخ بت» که داستانی متداول درباره دو بت در عین بلخ بوده و ابوریحان بیرونی هم آنرا با عنوان «حدیث کصمتی

۱ - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، ج ۱ چاپ سوم، ص ۵۶۲.

۲ - استاد شمس‌الدین جلال‌الدین همایی خریاتدهام که: قسمتی از این منظومه اخیراً

در: آینه‌برد آفتاب بر مسور محمد شمس است داده شد. لایه در موجود است.

البامبان» از پارسی‌بهرسی گردانده بود<sup>۱</sup>؛ و داستان «شادبهر و عین‌الحیات» که آنرا فیرونی با اسم «حدیث قسیم‌السرور و عین‌الحیوة» به عربی نقل کرد<sup>۲</sup> ابوریحان بیرونی ضمن فهرستی که از آثار خود در رساله «فهرست کتابهای رازی» آورده بترجمه داستانهای عاشقانه دیگری هم اشاره کرده است مانند: «حدیث اورمزدیار و مهریار» و «حدیث داذمه و گرامی دخت» داستان دیگری از اوایل قرن پنجم هجری در دست داریم موسوم به «ورقه و گلشاه». داستان ورقه و گلشاه يك داستان قدیم بود که بعید نیست اصل ایرانی داشته، ولی بعداً بصورت داستانی درآمده است که همه وقایع آن در سرزمین عربستان گذشته و مقارن ظهور پیغامبر اسلام اتفاق افتاده باشد. این داستان را شاعری بنام «عیوقی» از معاصران سلطان محمود غزنوی ببحر متقارب بنظم کشید و بعد از باز همین قصه موضوع منظومه دیگری ببحر هزج مسدس گردید که شاید در قرن دهم هجری یا بعد از آن سروده شده باشد.

در پایان نیمه اول قرن پنجم هجری یکی از داستانهای کهن ایرانی بنام داستان ویس و رامین بشعر فارسی درآمده<sup>۳</sup>. این داستان بی تردید از داستانهای اواخر دوره اشکانیست و ناظم آن، فخرالدین اسعد گرگانی

۱- رساله للبیرونی فی فهرست کتب محمد بن زکریا و الرازی چاپ پاریس ۱۹۳۶ ص ۳۹

۲- ایضاً همان کتاب و همان صحیفه.

۳- همین کتاب ص ۱۵۰-۱۵۱ و تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفار ج ۲ ص ۳۷۰-۳۸۳

بین سالهای ۴۴۶ و ۴۵۵ هجری (۱۰۵۴-۱۰۶۳ میلادی) منظومه خود را از روی متنی قریب باصل پهلووی بیجر هزج مستس در آورد. مهارت فخرالدین اسعد در کار خود، و زیبایی داستان ویس و رامین باعث شد که این منظومه منشاء ایجاد روش خاصی در داستان‌سرایی گردد و عمیق‌ترین نفوذ آن را بعداً در منظومه خسرو و شیرین نظامی ملاحظه می‌کنیم.

در اواخر قرن پنجم یکی از داستانهای مطبوع و مشهور یعنی داستان یوسف و زلیخا بیجر متقارب ساخته شد. این همان منظومه معروفیست که تذکره نویسندگان، با علم باینکه بسخن فردوسی نمی‌ماند، نظم آنرا بدان شاعر استاد نسبت داده‌اند لیکن اکنون در بطلان این اتمساب تردیدی نیست<sup>۱</sup> و مسلمت که ناظم این داستان شاعری از دستگاه شمس الدوله ابوالقوارس طغان‌شاه بن‌البارسلان سلجوقی حاکم خراسان در عهد ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ هجری = ۱۰۷۲-۱۰۹۲ میلادی) بوده و بیشتر از نیم قرن بعد از وفات فردوسی یوسف و زلیخارا نظم کرده‌است. همین شاعر که نام او معلوم نیست بنا بر آنچه خود در مقدمه منظومه گفته است، داستانهای دیگری را هم که بعضی حماسی و بعضی عشقی بوده بنظم در آورده بود. منظومه یوسف و زلیخا بنظمی ساده و روان و در بعضی موارد سست است و

۱- رجوع شود به حماسه سرایی در ایران، دکتر صفا، چاپ اول، ۱۳۲۴ ص ۱۶۶-۱۶۷ و چاپ دوم ۱۳۳۳ ص ۱۷۵ و تاریخ ادبیات در ایران ج ۱ چاپ سوم ص ۳۸۹-۴۹۲؛ مقالات آقای عبدالعظیم قرب در شماره‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ سال ۹ مجله آموزش و پرورش و مقاله آقای مجتبی مینوی در مجله روزگار نو منطبعة لندن.

داستان یوسف را با توجه با آنچه در تفاسیر قرآن آمده بی‌تصرف بسیار جامعه شعر یوشانیده است. با آنکه این بار سومین دفعه نظم داستان یوسف و زلیخا بود، باز فهن شاعران ایرانی از گفتن و پرداختن آن باز نایستاد و چند بار دیگر آنرا بنظم در آورده‌اند که از آن میان مهمتر از همه نظم نور الدین عبدالرحمن جامی شاعر عهد سلطنت حسین بایقراست بی‌حرج مسدس که منظومه خود را بسال ۸۸۸ هجری (۱۴۸۳ میلادی) بنام آن پادشاه در آورده؛ و نظم حسین ناظم هروی که در ۱۰۵۸ هجری (۱۶۴۸ میلادی) هم بی‌حرج مسدس ساخت؛ و نظم لطفعلی بیگ آذربیکدلی در ۱۱۷۶ هجری (۱۷۶۲ میلادی) و چندین نظم دیگر<sup>۱</sup>.

در پایان قرن ششم هجری نظم داستانها بوسیله یکی از ارکان شعر پارسی یعنی نظامی گنجیه‌یی بحد اعلای کمال رسید. نظامی چند داستان معروف زمان خود را بنظم در آورده و آنها عبارتند از: داستان خسرو با کنیزك ارمنی شیرین نام که در منظومه نظامی شاهزاده ارمن است. این منظومه را نظامی در بحر هزج مسدس بنام اتابك شمس الدین محمد جهان پهلوان بن ایلدگز (۵۶۸-۵۸۱ هجری = ۱۱۷۲-۱۱۸۵ میلادی) ساخت؛ داستان لیلی و مجنون که نظامی آنرا در سال ۵۸۴ هجری (۱۱۸۸ میلادی) بنام شروانشاه ابوالمظفر اخستان بن منوچهر در بحر هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف یا مقصور در شرح داستان غم انگیز مجنون (قیس بن لیلی) رجوع شویبه؛ تاریخ ادبیات فارسی، هرمان‌انه. ترجمه آقای دکتر رضا زاده شفق.

ملوح بن مزاحم) از قبیله بنی عامر و لیلی بنت سعد هم از آن قبیله که مأخوذ از داستانهای عربست، ساخت؛ داستان هفت پیکر (بهرامنامه، هفت گنبد) که شاعر آنرا بسال ۵۹۳ هجری (۱۱۹۶ میلادی) بنام علاء الدین کرپ ارسالان پادشاه مراغه در بحر خفیف منخبون محذوف یا مقصود در شرح داستان بهرام گوروسر گذشت او با هفت دختر از پادشاهان هفت اقلیم و حکایت غریبی که هر يك از آنها در روزی از هفته گفتند، بنظم در آورد؛ آخرین داستانی که نظامی ساخت همانست که پیش ازین بنام اسکندرنامه یاد کرده ایم و بیجر متقاربست<sup>۱</sup>. این چهار منظومه با مخزن الاسرار که نام آنرا در شمار اشعار حکمی خواهیم دید، مجموعاً پنج کنج یا خمسة نظامی را بوجود می آورند. نظامی نوع شعر تمثیلی را در زبان فارسی بعد از اعلای تکامل رسانید و بهمین سبب در قرنهای بعد از خود دارای تأثیر بسیار بود و گروهی از شاعران پارسی گوی داخل و خارج ایران بعد از منظومهای ویرا عیناً تقلید کرده و یا بهر حال بمنظومهای وی نظر داشته اند.

نخستین مقلد بزرگ نظامی، امیر خسرو دهلوی است (م. ۷۲۵ هجری = ۱۳۲۴ میلادی) که در قوت خیال و قدرت بیان و زیبایی کلام خلف صدق نظامی شمرده میشود. منظومهای «شیرین و خسرو» و «سجتمون و لیلی» و «هشت بهشت» (در برابر هفت گنبد) و «آیینة سکندری» او معروفست.

۱- درباره منظومهای نظامی بتفصیل بیشتر در مجلد دوم این کتاب هنگام ذکر نظامی، سخن خواهیم گفت.

کار نازم امیر خسرو در داستانسرایی آنست که تنها بداستانهای معروف گذشته اکتفا نکرد بلکه بعضی از وقایع عشقی عهد خود را هم موضوع داستان قرار داد و ازین راه منظومه «خضر خان و دیولرانی» را بوجود آورد که در شرح عشق خضر خان پسر علاءالدین خلجی بدختر رای کجرات بنام «دیولرانی» است و چند منظومه دیگر.

در همان اوان که امیر خسرو دهلوی در هندوستان سرگرم ایجاد داستانهای منظوم خود بود، یاقرب بآن روزگار، در ایران نیز شاعرانی مانند کمال الدین ابوالعطا محمود معروف به خواجوی کرمانی غزلسرای مشهور (م. ۷۵۳ هجری = ۱۳۵۲ میلادی) صاحب کمال نامه و گل و نوروز و گوهر نامه و همای و همایون؛ و سلمان ساوجی (م. ۷۷۹ هجری = ۱۳۷۷ میلادی) صاحب فراقنامه و جمشید و خورشید بایجاد داستانهای عاشقانه منظوم مشغول بودند.

در قرن نهم هجری شمس الدین محمد کاتبی ترسیزی (م. ۸۳۹ هجری = ۱۴۳۵ میلادی) منظومهای حسن و عشق و ناظر و منظور و بهرام و گل اندام را ساخت و در آخر عمر بجواب گویی خمسه نظامی پرداخت. مهمترین داستان گوی ایران بعد از شاعران قرن ششم و هفتم بی تردید نورالدین بیدل رحمن جامی است که ویهای سلاه ان ربسال و یوسم و زلیخا و بلبل و میخون او همه منظومهای عاشقانه زیبای در زبان فارسی است. این همه با منظومه خردنامه اسکندری که پیش ازین یاد کردیم و مشنویهای مسند و تحفة الاحرار و سجدت الابرار که در شرح این منظومهای

حکمی و عرفانیست، مجموعاً «هفت اورنگ» را بوجود می‌آورند.

در پایان دوره تیموری و در عهد صفویان چه در ایران و چه در هندوستان چندین شاعر بنظم داستانهای عاشقانه‌یی که بعضی از آنها استقبال از نظامی است، مبادرت کردند. از آن جمله‌اند: هاتفی خرجردی (م. ۹۲۷ هجری = ۱۵۲۰ میلادی) صاحب شیرین و خسرو و لیلی و مجنون و هفت منظر، و او همانست که شاهنامه حضرت شاه اسمعیل و منظومه نمر نامه را بتقلید از شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی در حماسه تاریخی بوجود آورد. شاعر دیگری از همین دوره بنام میرزا قاسم کتابادی که نامش را پیش ازین آورده‌ایم منظومه‌های لیلی و مجنون، چو کان نامه و خسرو و شیرین را بتقلید از نظامی ساخت هلالی جغتایی، غزل‌سرای شیرین سخن قرن دهم (م. ۹۳۵ هجری = ۱۵۲۸ میلادی) منظومه‌های دلچسب لیلی و مجنون، و «شاه و دریش» را سرود، و فیضی فیاضی (۹۵۴-۱۰۰۴ هجری = ۱۵۴۷-۱۵۹۵ میلادی) شاعر دربار اکبر شاه علاء‌میر مثنویهایی که بتقلید از نظامی ساخته منظومه‌های دیگری مانند سلیمان و بلقیس و نل و دمن و هفت کشور نیز داشته است. سرودن منظومه‌های عاشقانه تا اواخر عهد قاجاری و حتی روزگار معاصر ما در ادب فارسی ادامه یافت و ذکر همه داستان‌سرایان فارسی در این مقدمه مختصر بسیار دشوار می‌نماید<sup>۱</sup>.

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به تاریخ ادبیات فارسی، آته، ترجمه آقای

(۲۳) حکمت و بند از جمله موضوعاتی بود که از قرن ششم بعد بدان توجه بسیار میکردند و این توجه از شرایط استادی شمرده میشد<sup>۱</sup> اما شروع آن هم از قرن چهارمست. نخستین شاعری که باین نوع شعر توجه کرد رودکی است که در آثار بازمانده او قطعاتی حاکی از وعظ و حکمت روشن بینانه موجودست و کلیله و دمنه که او نظم کرده بود خود در حقیقت جزئیک منظومه حکمی و اخلاقی چیزی نبوده است. از شاعران دیگر آن قرن مانند شهید بلخی، ابوطیب مضعبی، ابوطاهر خسروانی، دقیقی، منجیبک ترمذی، خسروی سرخسی، قمری جرجانی، ابوالفتح بُستی همه دارای قطعات کوتاه یا بلندی حاکی از وعظ و حکمت هستند بخصوص بوشکور بلخی که از آفرین نامه او درین کتاب قطعاتی نقل کرده ایم، بعد از رودکی و پیش از فردوسی بزرگترین شاعر این عهدست که از وقعات و ابیات بسیار در وعظ و حکمت داریم. - شاهنامه فردوسی با آنکه یک اثر حماسی تمام عیار پارسی است، از نصایح و مواعظ آکنده است. نصایح و مواعظ شاهنامه برخی متعلق بمتون اصلی و جزء داستانها است و ازین مواعظ و نصایح در قسمت تاریخ ساسانیان بوقور ملاحظه می کنیم خاصه در سرگذشت اردشیر پاپکان و شاپور پسر او و اورمزد پسر شاپور خسرو انوشروان. نصایح بزرگمهر و بزمهای انوشروان، با او از همه قسمتهای حکمی شاهنامه مهمتر و مسلماً تحت تأثیر

۱- از جمله ایرادات خاقانی بر عنصری آنست که تحقیق و حکمت و بند نمی گفت :

که حرفی نداشت از آن عنصری

نه تحقیق گفت، نه حکمت به بند



رساله پهلوی «پندنامه بزرگمهر بُختگان» واقعست. علاوه بر استفاده‌یی که فردوسی از شاهنامه بو منصور و رسالات و کتب دیگر در مواعظ و حکم ایرانیان کرده، خود نیز در شاهنامه هر جا فرصتی یافته بو عظ و اندرز پرداخته‌است. این پندها و مواعظ اغلب در پایان داستانهای شاهان و پهلوانان و هنگام قتل و مرگ آنان و امثال این موارد دیده میشود. فردوسی هیچگاه در اندرزهای خود از صراط مستقیم عمل و آزمایش انحراف نجهسته و خواننده را بسنگلاخ نظر و تصورات بی‌اساس نیفکنده‌است.

در همان اوان که فردوسی از نظم شاهنامه خود برای بیان مواعظ و صایح حکیمانها استفاده میکرد، شاعر دیگری در مر و از لهر و مدح خسته میشد و براه جد و وعظ می‌گرایید. او کسایی شاعر شیعی مذهب قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجریست که گویا در اواخر عمر متوجه این موضوع مهم در شعر فارسی شد و قصائدی در مواعظه و نصیحت سرود که اینک قسمتهایی از آن در دست است<sup>۱</sup>. کسایی مواعظه و حکمت را در شعر بمراحل مهمی از پیشرفت رسانید و کار او مقدمه ظهور یک شاعر بزرگ در قرن پنجم گردید که قسمت بزرگی از کوششهای شعری خود را صرف این موضوع گردانید. او ناصر بن خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ هجری = ۱۰۰۳-۱۰۸۸ میلادی) شاعر استاد و نام‌آور ایران در قرن پنجم هجریست که توقف متمادی او هنگام جوانی در شهر مرو برای عمل دیوانی، که

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ چاپ سوم، ص ۴۴۴-۴۴۶

گویا مصادف باپیری و فرسودگی کسایب و شهرت بسیارش در آن شهر بود، ذهن او را متوجه این حقیقت نگری و ورود در حکمت و وعظ ساخت و بعد از آنکه بزمندب باطنی در آمد این توجه شدت یافت و با مایه جدیدی از افکار مذهبی همراه شد. گذشته ازینها ناصر خسرو متکلمی قوی و چیره دست و دارای تألیفاتی مهم درین ابواب بود، و طبعاً وعظ و حکمت در اشعار او مایه کثیری از علوم زمانش می یافت. بهمین جهت ناصر در بیان اینگونه مسائل از ذکر اصطلاحات مختلف علوم خودداری ننموده و حتی بنحو عجیبی تحت تأثیر روش منطقیان در بیان مقاصد خود قرار گرفته است. سخنانش با قیاسات و ادله منطقی همراه و پرست از استنتاجهای عقلی. ناصر خسرو نه تنها با سرودن قصائد طولانی در وعظ و حکمت و بیان اعتقادات دینی و انتقادهای سخت و روشن و مستدل اجتماعی شاعر انگشت نمایی شده، بلکه مثنویهای خاصی را هم ببیان اینگونه افکار اختصاص داده است یعنی روشنایی نامه و سعادت نامه. نخستین منظومه بیست و گوناوه در ۵۹۲ بیت بیجر هزج و دومین مشتمل بر ۳۰۰ بیت بهمان طریقه روشنایی نامه دریند و حکمت.

در اواخر عهدهی که ناصر خسرو در دزدۀ یمگان اشعار حکیمانه و دینی خود را می سرود، فیلسوف و ریاضی دان و پزشک نامبرداری در خراسان، تفکرات حکیمانه عالی و پر از ح خود را که مولود مطالعات ممتدش در کتب فلسفی و علمی، و اندیشه ایقوری او در اخلاق و شیوه زندگی، و انکارش نسبت بسنخنان متشرعین متعصب، و تأثر وی از نابسمانیهای وضع اجتماع بود، بصورت ترانها (رباعیها)ی

کوتاهی نشان میداد. وی ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیّام نیشابوری (متوفی در حدود ۵۲۷ هجری = ۱۱۳۲ میلادی) است. رباعیهای حکیمانه خیّام بزودی در ادب فارسی مشهور شد و با آنکه گروهی آنها را بمتابۀ سخنان ملحدانه معرفی میکردند، با اینحال تازگی و عمق فراوان آنها باعث کثرت توجه با آنها و تقلید مکرر از آنها گردید. همین امر موجب شد بر رباعیهای خیّام، که شماره آنها زیاد نبود، مرتباً رباعیهای جدیدی که بهمان شیوه میسر و دند ملحق گردد و مجموعه بزرگی از رباعیات منسوب باین حکیم ایجاد شود. از اوایل قرن ششم هجری ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی (م ۵۴۵ هجری = ۱۱۵۰ میلادی) بعد از انقلاب حالی که بدو دست داده بود، باب جدیدی در اشعار حکیمانه و در همانحال عارفانه باز کرد. وی معانی حکمی و عرفانی مخلوط باندرز و نصیحت را با عبارات فصیح و خیالات عالی و تعبیرات کم نظیر خود همراه کرده و در بسیاری از موارد چنان با بیان شیوای خود مؤثر ساخته است که کمتر میتوان قصیده بی ازینگونه قصائد او را خواند و بی تأثر بیابان رسانید.

وعظ و حکمت در قرن ششم و آغاز قرن هفتم منحصر بقصائد نیست بلکه در قطعات و مثنویهای مختلف هم دیده میشود. از جمله کسانی که توانست مسائل اجتماعی و حکمی را در قطعات خود در نهایت شیوایی بیاورد، ابوحد الدین انوری (م ۵۸۳ هجری = ۱۱۸۷ میلادی) قصیده سرای مشهورست که 'وجوه اهمیت او در شعر یکی همین مهارت در پرداختن قطعات دلانگیز شیواست.

موعظه و تحقیق در مثنویها خصوصاً بوسیله سنایی آغاز شده و او در مثنویهای مشهور خود مانند سیرالعباد و طریق التحقيق و حدیقه الحقیقه در همان حال که بنکات عمیق عرفانی توجه داشته، متمایل بوعظ و نصیحت و راهنماییهای اجتماعی نیز بوده است.

موفقیت سنایی در اشعار زاهدانه و حکیمانه موجب شد که در میان شاعران او آخر قرن ششم بسیار مورد توجه و استقبال قرار گیرد و گروهی از مشاهیر آنان مانند قوامی رازی و جمال اصفهانی و خاقانی سروانی (در قصائد حکمی) و نظامی گنجوی (در مثنوی مخزن الاسرار) و امثال آنان هر یک بصورتی از قصائد یا مثنویهای او استقبال کنند.

در قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) بزرگترین شاعر اخلاقی و اجتماعی ایران که سخنان خود را بنوعی بارز صرف و عطف و اندرز کرده است میزیست، و اوسعدی شیرازی است که پیش ازین نیز نام او را گفته ایم. سعدی نه تنها در گلستان خود که بنظم و نثر آمیخته است، بلکه در بوستان و قصائد خویش مسائل اخلاقی و اجتماعی را بانظم و تحت عناوین مختلف و با ایراد امثال و حکایات دلچسب مورد بحث قرار داد و از هر شاعر ایرانی درین راه بیشتر و بهتر توفیق یافت و روش او مدتها مورد تقلید و پیروی استادان سخن قرار گرفت. آخرین منظومه بسیار مطبوع که بتقلید از بوستان سعدی ساخته شده گلشن صبا از آثار فتحعلی خان ملک الشعراء صباي کاشانی است.

(۲۴) اشعار حکیمانه و وعظ و اندرز از قرن ششم هجری با نوعی دیگر از شعر فارسی یعنی شعر عرفانی در آمیخت چنانکه در آثار بعضی از شاعران جدا کردن عرفان (= تحقیق) و حکمت و پند از یکدیگر دشوار است مثلاً در حدیقه سنایی و مخزن الاسرار نظامی. این آمیزش از قرن هفتم بعد افزایش یافت و از آن پس عاده هر منظومه یا قطعه حکمی صورت عرفانی و جنبه تحقیق هم دارد.

شعر عرفانی فارسی در آغاز امر بیشتر جنبه ذوق و حال داشت و عبارت بود از ترانه‌ها یا قطعات کوتاهی همراه با عشق و اشتیاق که بیشتر در خانقاه‌ها بر زبان شیوخ می‌گذشت یا بقوالان برای سماع داده میشد. با حال‌ترین اشعاری که درین زمینه سروده شد ترانه‌های بوسعید بوالخیر (م. ۴۴۰ هجری = ۱۰۴۸ میلادی) و خواجه عبدالله انصاری (م. ۴۸۱ هجری = ۱۰۸۸ میلادی) است. لیکن شعر عرفانی بصورت قصائد غزلی آمیخته با حکمت و موعظه، و غزلهای لطیف، و مثنویهای منظم، از سنایی غزنوی است که پیش ازین ذکر آنها را آورده و گفته‌ایم که تا قرن هفتم چگونه در ادب فارسی مؤثر افتاده بود. وی گذشته از حدیقه الحقیقه و طریق التحقيق در منظومهای دیگری مانند سیرالعباد، کنوزالموز، عشقنامه، عقلنامه، تجربه‌العلم همان افکار حکمی و عرفانی را که در عین حال با مباحث اجتماعی آمیختگی دارد بیان کرده است.

در همان اوان که سنایی سرگرم ایجاد منظومهای عرفانی خود بود

شاعری دیگر بنام احمد جامی مشهور به زنده پیل (م. ۵۳۲ هجری = ۱۱۳۷ میلادی) علاوه بر چند رسالهٔ منشور عرفانی غزلهای و مثنویها و ترانههای عرفانی لطیف خود را می‌ساخت.

بعد ازین شاعران که تا نیمهٔ اول قرن ششم میزیسته و در حقیقت بنیان گذاران شعر عرفانی بوده‌اند، آوردن افکار عرفانی توأم با زهد و وعظ در میان شاعران نیمهٔ دوم قرن ششم رواج گرفت و غالب آنان غزلهایی که چاشنی عرفان داشته باشد ساخته و در قصاید خود از تبحر و زهد و وعظ سخن گفته‌اند. بهترین شاعری که بعد از سنایی توانست در ایجاد منظومهٔ عرفانی و حکمی و اجتماعی مشهور توفیق یابد نظامی گنجه‌بی است که مخزن الاسرار او را باید از جملهٔ بهترین نمونه‌های اینگونه آثار دانست.

در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم شاعر شیدای شیوای نیشابور، فریدالدین عطار (م. ۶۲۷ هجری = ۱۲۲۹ میلادی)، با غزلهای لطیف پر شور و مثنویهای ساده و آموزندهٔ خود شعر عرفانی را با قوت تمام پیش راند غیر از دیوان قصائد و غزلهای و ترانه‌ها که از او مانده مثنویهای متعدد منطق الطیر، مصیبت نامه، اسرار نامه، الهی نامه، بلبل نامه، مختار نامه، و جز آنها هر یک بتنهایی بمتزلهٔ ارزنده ترین اثر عرفانی فارسی تا عهد شاعرست و از میان آنها منطق الطیر را که منظومه بیست و هفتی در ۴۶۰۰ بیت، باید تاج منظومه‌های عطار و از جمله شاهکارهای جاودانی زبان فارسی دانست.

ظهور ستایی و آمدن عطار در پی او، مقدمه پیدایش شاعری عبقری در قرن هفتم گشت که در سخن او شعر عرفانی فارسی بمنتهای کمال رسید. وی جلال‌الدین محمد بلخی معروف بمولوی و مشهور به ملای روم است (م. ۶۷۲ هجری = ۱۲۷۳ میلادی) که از متفکران بزرگ جهان و مقتدای متصوفه و اهل تحقیق و مجاهدت و ریاضت است. مولوی در طرح مباحث عرفانی و ایراد تمثیلات و استنتاج از بحثهای خود و بیان معانی دشوار عرفانی و حکمی بزبان ساده‌دارای قدرت کم نظیر بود مثنوی او درشش دفتر، و دیوان غزلها و قصاید و رباعیات وی، همه از عالی‌ترین نمونه‌های شعر عرفانی فارسی و منشاء تقلید و ایجاد آثار فراوان عرفانی در قرون بعد گردیده‌است. پسر مولانا یعنی بهاء‌الدین ملقب به «سلطان ولد» (م. ۷۱۲ هجری = ۱۳۱۲ میلادی) دیوان بزرگی متضمن قصاید و غزلها و ترانه‌های عرفانی و چند مثنوی در بیان حقایق تصوف دارد که در آنها اثر افکار و شیوه گفتار مولانا بوضوح دیده میشود.

از قرن هفتم هجری بعد توجه بسرودن اشعار صوفیانه و عارفانه بصورتهای و انواع مختلف در ایران رواج گرفت. در رأس این انواع غزل را باید نام برد که ازین پس تا دیر گاه چاشنی عرفان گرفت و پیش ازین اشاره اجمالی بدان شده‌است. بعد از آن مثنویهای عرفانی را باید ذکر کرد که شاعران بعد از قرن هفتم سروده‌اند و غالب آنها بتقلید از ستایی، نظامی (میخزن الاسرار) و مولوی ساخته شده‌است. در میان این شاعران پیشوایان و شیوخ بزرگی در قرن

هشتم و نهم بوده‌اند مانند: میرحسینی (م. ۷۱۸ هجری = ۱۳۱۸ میلادی) صاحب زادالمسافرین و کتزالرموز؛ و شیخ محمود شبستری (م. ۷۲۰ هجری = ۱۳۲۰ میلادی) که مثنوی مشهور گلشن راز را سرود؛ و اوحدی کرمانی که مثنوی جام جم او از حیث اشتمال بر معانی عرفانی و حکمی و اجتماعی قابل توجه است و امیر خسرو دهلوی (م. ۷۲۵ هجری = ۱۳۲۴ میلادی) که منظومه مطلع الانوار خود را بتقلید از نظامی ساخته است، و خواجوی کرمانی (م. ۷۵۳ هجری = ۱۳۵۲ میلادی) صاحب مباح الهدایه و مونس الابرار و مجتبی نامه و صحبت نامه و ده نامه و روضه المحبتین. از همین گونه آثار است: گلشن ابرار، و سی نامه از مولانا کاتبی؛ و تحفة الاحرار و سبحة الابرار و سلسله الذهب از جامی؛ شهد انوار از غزالی مشهدی مثنوی گوی و غزلسرای مشهور قرن دهم هجری (م. ۹۳۶ هجری = ۱۵۲۹ میلادی)؛ و صفات العاشقین هلالی جغتایی (م. ۹۳۵ هجری = ۱۵۲۸ میلادی)؛ و مرکز ادوار فیضی فیاضی (م. ۱۰۰۴ هجری = ۱۵۹۵ میلادی) و امثال آنها که بر شمردن همه درین محضر دشوار است. ساختن اینگونه منظومها تا عصر ما در ادب فارسی ادامه یافته است.

(۲۵) در شعر فارسی موضوعات دیگری هم مورد توجه است که مجال بحث مفصل درباره آنها نیست. از آن جمله است اشعار دینی که از شاعرانی مانند کسایی و ناصر خسرو آغاز شد و بعداً بوسیله شاعران شیعی مذهب باز قبیل قوامی رازی شاعر قرن ششم هجری و ابن حسام شاعر قرن نهم و محتشم



کشانی (م ۹۹۶ هجری = ۱۵۸۷ میلادی) تکمیل شد و بعد از آن در تمام دوره صفویه و قاجاریه ادامه یافت. این اشعار (که حماسه‌های دینی را هم که پیش ازین درباره آن سخن گفته‌ایم باید در شمار آنها دانست)، معمولاً در ذکر مناقب یا مصائب اولیای دین و پیشروان تشیع سروده شده است. رواج این نوع شعر در دوره صفویه که عهد تقویت مذهب تشیع و رسمی شدن آن در ایران است، از هر دوره دیگر بیشتر بود و در دوره قاجاری نیز از رواج نیفتاد.

دیگر اشعار انتقادی و هزل که رواج آن مقارنت با دوره‌های آشفته تاریخ ایران که عهد تسلط غلامان و قبایل زردپوست آسیای مرکزی بود، مخصوصاً قرنهای ششم و هفتم و هشتم. آنچه از اشعار فارسی قرن چهارم هجری در دست است، نشان میدهد که در آن دوره هجو و هزل در شعر فارسی معمول بود و غالباً جنبه شوخی و مطایبه بین شاعران و دوستان و نزدیکان آنان و یا جنبه تعریض از طرف شاعر بمخالفان او داشته است و از رکاکت فکر و بذاتت لسان هم دور نبود. منتهی باید توجه داشت که این رکاکت و بذاتت بشدت دوره‌های بعد نمی‌رسید و رواج هجو و هزل هم با اندازه دوره‌های بعد نبود. در قرن پنجم و ششم همچنانکه مدح جنبه مبالغه گرفت هجو هم در طریق اغراق وارد شد و یکی از موضوعاتی گردید که شاعران سعی داشتند حتی المقدور طبع خود را در آن بیازمایند. قصیدهای مفصل و قطعات متعدد و مثنویهایی ازین دوره در دست است که در هجو و هزل پرداخته

نودویک

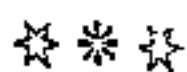
شده، و حتی گاه انتقادات اجتماعی، بنحوی که در حدیقة الحقیقة سنایی ملاحظه می‌کنیم با هزل و سخنان رکیک همراه بوده است. برخی از شاعران بعدی در هجو و هزل مبالغه کرده و بآن توجه داشته‌اند که در همه دورهای ادبی بعد بسمت شاعران هجو گوی بند زبان شناخته شده‌اند مانند سوزنی، حکیم جلال، کوشکی قائمی، روحی و لوالجی، انوری و نظایر آنان هجو و هزل در دورهای بعد نیز از رونق نیفتاد و خاصه در عهد قاجاری شاعرانی از قبیل قانلی و یغما درین کار چیره دست بودند.

در قرن پنجم و ششم آشفتگی و نابسامانی اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران که نتیجه تسلط غلامان و قبائل زردپوست آسیای مرکزی بر ایران بود، و همچنین غلبه بنی سابقه علمای مذهبی و مناقشات دینی در میان مردم باعث شیوع انتقادات اجتماعی در ادب و علی‌الخصوص در شعر گردید این انتقادات که بصورت شدیدی از اشعار ناصر خسرو و قبادیانی از وسط قرن پنجم آغاز شده بود، بعد از در آثار شاعرانی دیگر توسعه یافت. در حدیقة الحقیقة سنایی نمونه‌های بارزی ازین انتقادات را درباره مدعیان شعر، مداحان درباری، عوام و اهل سوق و جهال، خانوادها، صوفیان، فقها، لشکریان، قراء و متظاهران بدین، جاه‌جویان و زرطلبان و نظایر آنان ملاحظه می‌کنیم. سنایی در قصاید حکمی خود نیز دنباله اینگونه انتقادات را نکرده و بشدت بر طبقات حاکمه زمان و دسته‌یی که برای حطام دنیوی دین را وسیله کلا قرار می‌دادند تاخته است. در آثار شاعران دیگر آن زمان مانند

دهقان شطرنجی ، حدادی ، انوری ، خاقانی ، ظهیر قاریابی ، جمال الدین اصفهانی بایات و قطعات و قصایدی که اندیشه انتقادی قوی در آنها دیده شود ، باز میخوریم. و همچنین است در بسیاری از رباعیهای خیام که در آنها بزاهدان ریایی و عوام تاختهای سخت صورت گرفته است.

اندیشه انتقاد در شعر و نثر پارسی در قرن هفتم و هشتم شدت بیشتری یافت. در این دو قرن که دوره استیلای مغولان و حکومتهای غیر صالح دیگر بر ایران بوده ، مفاسد اجتماعی رواج شکفت انگیزی یافت و بهمان درجه هم انتقادات اجتماعی شدیدتر و سخت تر شد. ازین انتقادات سخن در آثار سعدی خاصه گلستان و هزلیات او ؛ و در جام جم او خدی ، و در غزلهای حافظ و آثار شاعران دیگر بسیار دیده میشود و از همه آنها مهمتر آثار شاعر و نویسنده خوش ذوق هوشیار نظام الدین عبید زاکانی قزوینی (م. ۷۷۱ هجری = ۱۳۷۰ میلادی) است که آثار او بنظم و نثر حاوی مسائل انتقادی تند است که بالهجه ادبی بسیار دلچسب و شیرین بیان کرده است. وی بهتر از هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی و اجتماعی عهد خویش را شناخته و محیطی را که تحت تأثیر استیلای تانار و جور حکام و عمال مغول و آشوب و فتنه و قتل و غارت و ناپایداری اوضاع و جهل و نادانی غالب زمامداران و غلبه مشتی غارتگر فاسد و نادان بوجود آمده بود ، بهجسم ساخته است. از میان رسالات منشور آمیخته بشعر او رساله اخلاق الاشراف و رساله ریش نامه و رساله صدپند و رساله دلگشا و رساله تعریفات با اندیشه

انتقادی و ریشخندهای پر معنی همراه است. اشعار انتقادی او در تضمینات و قطعات و مخصوصاً در منظومهٔ «موش و گربه» قابل کمال توجه و مطالعه است. در نیم قرن اخیر بر اثر انقلاب ایران و اعلان مشروطیت (۱۳۲۴ هجری = ۱۹۰۶ میلادی) و شیوع افکار و عقاید اجتماعی جدید گروهی از شاعران با انتقادات سخت اجتماعی و سیاسی در اشعار خود دست زدند و سخنان آنان مسلماً در اصلاحاتی که بتدریج در ایران صورت پذیرفته مؤثر بوده است. از میان این شاعران سخنورانی از قبیل ادیب الممالک قراهانی، اشرف الدین حسینی، میرزادهٔ عشقی، ملک الشعراء بهار، وحید دستگردی، پروین اعتصامی و امثال آنان را باید نام برد که از میانشان بعضی مانند ادیب الممالک و بهار و وحید و پروین در پاره‌بی از انواع شعر بمرتبهٔ استادان قدیم نزدیک شدند.



این مقدمهٔ بسیار کوتاه در تاریخ شعر در ایران و علی‌الخصوص شعر فارسی، تنها بآن قصد تهیه شده است که دورنمایی از سرگذشت شعر را در ایران نشان دهد.

کتابی که اینست بنام گنج سخن تقدیم خوانندگان عزیز میشود. سفارش سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) از منتهی اشعار پارسی، با ذکر مختصری از احوال هر يك از شاعران معروف، بترتیب تاریخ حیات آنان، فراهم آمده است. سعی شده است که دربارهٔ هر يك از

شاعران معروف ادوار مختلف کوتاهترین و محققترین اطلاعات با بعضی از  
 ماخذ که رجوع بآنها برای تکمیل اطلاعات خواننده واجب باشد (آبهم  
 با رعایت اختصار) ذکر شود و بندگی معانی لغات در ذیل صحائف مبادرت گردد  
 علاوه برین کوشیده‌ام که بهر قطعه منتخب عنوانی که تا حدی نماینده  
 موضوع آن قطعه باشد بدهم و پیداست که این عناوین در متنهای اصلی  
 دیوانهای شاعران موجود نیست و خواننده در قبول یا رد آنها مختارست

تهران، ۱ مردادماه ۱۳۳۹ شمسی.

ذبیح الله صفا

جلد اول

از رودکی تا انوری



# ۱- رودکی

(ابو عبدالله جعفر بن محمد)

شاعر بزرگ آغاز قرن چهارم هجری (م ۳۲۹ هجری = ۹۴۰ میلادی). ولادت او در ناحیه‌ی بنام «رودک» نزدیک سمرقند اتفاق افتاد و غالب مورخان معتقدند که کور مادرزاد بوده. وی نخستین بار بشعر فارسی ضبط وقاعده معین داد و آنرا در موضوعات مختلفی از قبیل داستان و غزل و مدح و وعظ و زناء و جز آن بکار برد و بهمین سبب نزد شاعران بعد از خود «استاد شاعران» و «سلطان شاعران» لقب یافت. عظمت دیوان او مشهور بود و بزرگترین کارش نظم داستان «کلیله و دمنه» است که اکنون ایساتی از آن باقیست. اختصاص او بدربار سامانیان خاصه امیر نصر بن احمد (م. ۳۳۱ هجری = ۹۴۲ میلادی) بوده است. درباره احوال او از میان منابع مختلف رجوع شود به «شرح احوال و اشعار رودکی» از آقای سعید نفیسی در ۳ مجلد؛ و به «تاریخ ادبیات در ایران» از دکتر صفا مجلد اول چاپ دوم، تهران ۱۳۳۵، ص ۳۷۵-۳۹۱.

## دانش

تا جهان بود از سر آدم فراز<sup>۱</sup>      کس نبود از رازِ دانش بی نیاز  
مردمان بخرد<sup>۲</sup> آند هر زمان      رازِ دانش را بهر گویند زبان

۱ - همجا «م» وقتی که پیش از عدد آید بمعنی «متوفی یا مقتول در...» است.

۲ - از سر آدم فراز: یعنی از آغاز عهد آدم بیعد.

۳ - بخرد: خردمند، عاقل.



گرد کردند و گرامی داشتند      تا بسنگ اندر همی بنگاشتند  
دانش اندر دل چراغ روشنست      وز همه بد بر تن تو جوشست

### هنرمی

می آرد شرفِ مردمی<sup>۱</sup> پدید      و آزاده نژاد<sup>۲</sup> از درم خرید<sup>۳</sup>  
می آزاده برون آرد<sup>۴</sup> از بد اصل<sup>۵</sup>      فراوان هنرست اندرین تبید<sup>۶</sup>  
هر آنکه که خوری می خوش آنکهست      خاصه چو گل و یاسمن دمید<sup>۸</sup>  
بسا حصن<sup>۷</sup> بلندا که می گشاد      بسا گیره نوزین<sup>۱۰</sup> که می کشید  
بسا دون<sup>۹</sup> بخیلا که می بخورد      گرمی<sup>۱۱</sup> بجهان در پراگنید<sup>۱۲</sup>

\* \*

- 
- ۱ - مردمی : انسان (بایاء نسبت)، آدمیت (بایاء مصدری).
  - ۲ - آزاده نژاد : آنکه از نژاد آزاد گانست، آزاده، آزاد.
  - ۳ - درم خرید : بند و نژد خرید، فنده، غلام.
  - ۴ - آزاده : اصیل، بزرگوار.
  - ۵ - برون آوردن، بیرون آوردن : متمایز ساختن.
  - ۶ - بداصل : پست، فرومایه.
  - ۷ - تبید : می.
  - ۸ - دمیدن : برآمدن.
  - ۹ - حصن : در.
  - ۱۰ - نوزین : ستوری که تازه بزین کشیده باشند.
  - ۱۱ - <sup>ک</sup> : بخشندگی.
  - ۱۲ - پراگندن : پراگندن.